

تبیین جایگاه پادشاهان صفوی در غیبت امام ع از منظر مورخان

پروین ترکمنی آذر*

چکیده

تشکیل حکومت صفویه با ویژگی‌هایی همراه بود که مهم‌ترین آن رسمیت یافتن مذهب تشیع است. حکومت‌ها برای پذیرش در میان مردم جامعه نیاز به آن دارند تا برای حکومت‌کردن خود حقی قابل شوند. در جامعه ایران مشروعیت حکومت، مهم‌ترین عامل برای حق حکومت‌کردن محسوب می‌شود. تکیه صفویان بر مذهب تشیع نیاز به پذیرش حکومت آنان بر پایه تعالیم و معارف مذهب تشیع داشت. شیعیان به ولایت ائمه در همه زمان‌ها- زمان حضور و غیبت، حکومت علنی و غیر علنی- اعتقاد دارند. اینکه پذیرش صفویان در زمان غیبت توسط شیعیان چگونه صورت گرفت و جایگاه پادشاهان صفوی چگونه و بر چه اساسی تبیین گردید؟ موضوعی است که پژوهش حاضر درصدد بررسی و درک‌گفتمان‌های مسلط در دوره‌های مختلف آن در رابطه با تعامل قدرت پادشاهان و علمای دین از طریق تاریخ‌نوشته‌های دوره صفوی است. زیرا مورخان به‌عنوان افراد جامعه - البته از گروه فرهیختگان و اغلب دیوانیان و گاه علما و ادبا- متأثر از حیات فکری جامعه خود هستند و تحت شرایط خاص زیستگاه خود، به لحاظ زمانی و مکانی و مصلحت‌های موجود، تاریخ خود را می‌نگارند. دستاوردهای مقاله نشان داد که گفتمان‌های ایجاد شده با فراز و فرود قدرت سیاسی و مذهبی در دوره‌های مختلف، گاه در تأثیرپذیری از اندیشه موعودگرایانه، پادشاهان صفوی را به عنوان نمایان امام زمان ع و گاه بر پایه اندیشه تقدیرگرایانه، آنان را برگزیده خداوند دانسته و حکومتشان به مقتضای شرایط سیاسی و مذهبی به‌عنوان لطف الهی، حکومت ابدمدت و ابدپیوند با ولایت امام زمان ع خوانده شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری؛ قدرت سیاسی و قدرت مذهبی؛ پادشاه صفوی و امام زمان ع.

* استاد پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی ptorkamanyazar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۵

هدف از بعثت انبیاء رسیدن انسان‌ها به سعادت معنوی و دنیوی است و این میسر نمی‌شود مگر با برقراری عدالت سیاسی و اجتماعی. برای رسیدن به این هدف، اعتقاد به ظهور منجی و مصلح در معنای عام خود يك باور دینی فراگیر محسوب می‌شود. همه ادیان الهی و آیین‌های مذهبی بر آن اتفاق نظر دارند که مصلحی جهانی در آخر زمان ظهور می‌کند و مردم و جوامع دینی منتظر آمدن این عدل‌گستر جهانی هستند. اعتقاد به ظهور منجی در ایران، عقیده‌ای دیرین است که در همه روزگاران، دغدغه فکری ایرانی، باور زندگی و گاه بهانه‌ای برای تحمل ظلم و ستم از سوی او بوده است. تجسم این باور در دوره‌های مختلف تاریخ ایران اغلب در قالب پادشاهان عادل قابل بازیابی است. پادشاهان خود را منجی و عادل می‌نامیدند و مردم به‌ویژه در ابتدای ظهور یک سلسله حکومتی، بانیان آن را منجی و عادل برمی‌شمردند. به‌گفته مشکور: «بعضی از پادشاهان سلوکی و اشکانی به محض آنکه بر تخت می‌نشستند، عنوان سوتر، یعنی نجات‌دهنده بر خود می‌نهادند» (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۲۴).

نظریه مهدویت در اصل نظریه‌ای مشترک میان مسلمانان است. اهل تسنن مشخصه‌ای برای مهدی ذکر نمی‌کنند. شیعیان با تفسیر آیاتی از قرآن برای مهدی، ویژگی‌هایی قایلند. قرآن بارها مسلمانان را به وجود جامعه‌ای بشارت می‌دهد که ظلم و فساد و تبعیض در آن از میان رفته و انسان‌های شایسته و صالح وارث زمین شده‌اند. در انبیا/ ۱۰۵ از سوره انبیاء می‌خوانیم: «... ان الارض یرثها عباد الصالحون...؛ همانا زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند». به‌گفته علامه طباطبایی: «مراد از وراثت در این آیه وراثت زمین است که سلطنت بر منافع از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود...» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۹۲). طبرسی در تفسیر آیه مذکور، نظر به ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد و می‌نویسد: «برخی گویند، یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من به ارث می‌برند... و برخی گویند، مقصود همین زمین است که به دست امت محمد صلی الله علیه و آله خواهد افتاد... امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اینها اصحاب مهدی آخرالزمانند» (طبرسی، ۱۳۵۴: ۱۷۲). طبرسی هم‌چنین در تفسیر آیه ۵۵ / نور: «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند وعده کرده که همان طوری که پیشینیان را خلیفه کرد آن‌ها را در روی زمین خلیفه کند. امام چهارم علیه السلام این آیه را خواند و فرمود: به خدا آن‌ها شیعه مایند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده‌ها را درباره آن‌ها انجام

می‌دهد» (همان: ۱۶۴).

شیعه اثنی عشری، غیبت امام دوازدهم را امری الهی می‌داند. در عقیده آنان، امام دوازدهم پس از یک دوره غیبت صغری (۳۲۹-۲۶۰ق) که در این فاصله چهار تن از نواب ایشان رابط میان امام و شیعیان بودند، وارد دوران غیبت کبری شدند. این دوره با قیام ایشان به پایان خواهد رسید. بر این اساس شیعیان اثنی عشری در انتظار ظهور امام دوازدهم به سر می‌برند. در تصور شیعیان، امام مهدی علیه السلام سازمان اجتماعی جهان را دگرگون کرده و آن را از ظلم و بی‌عدالتی نجات خواهد داد. اما در زمان غیبت، زندگی شیعیان هم‌چنان ادامه دارد و امید به ظهور منجی آخر زمان، می‌تواند آنان را در جهت خیر و صلاح و تحمل ناملازمات و امید برقراری عدالت قرار دهد. به گفته محمدتقی شریعتی: عقیده به انتظار «متجاوز از هزار سال، میلیون‌ها نفر را در طریق خیر و صلاح به راه انداخت و به سرمنزل فلاح و سعادت راهبری و راهنمایی نمود» (شریعتی، ۱۳۳۸: ۱۱۰). البته به تبع آن، حکومت‌های شیعی برای کسب مشروعیت خود از عنصر فکری و اعتقادی "موعود" استفاده می‌کردند.

سؤالی که محقق درصد پاسخگویی بدان است - با توجه بدانچه ذکر شد - پذیرش حکومت صفویه شیعه مذهب در ایران چگونه امکان یافت؟ و تاریخ‌نگاران چگونه در غیبت امام، جایگاه پادشاهان صفوی را تبیین کردند؟

فرض بر آن است که مورخان به عنوان فردی از افراد جامعه - البته از گروه فرهیختگان و اغلب از دیوانیان و گاه علما و ادبا - متأثر از حیات فکری جامعه خود هستند و تحت شرایط خاص زیستگاه خود، به لحاظ زمانی و مکانی و مصلحت‌های موجود، قلم می‌زنند. بدین ترتیب می‌باید با توجه به اعتقادات مذهب تشیع، جایگاه پادشاهان صفوی به عنوان فرمانروایان مشروع تبیین می‌شد.

الف. پیشینه تحقیق

شروع غیبت کبری در سال (۳۲۹ ق)، تقریباً مقارن با شکل‌گیری حکومت آل بویه بود. با وجود تفکر سیاسی شیعه که هر حکومتی غیر از حکومت ائمه، غیر عادلانه و نامشروع است و تأکید فقها بر این امر، بعد از شروع غیبت کبری تفکر سیاسی علمای شیعه به سوی همکاری با حکومت‌ها در راستای تحقق عدالت و برابری در جامعه و دفع ضرر از اقلیت شیعه شکل گرفت. روی کار آمدن آل بویه در چنین شرایطی، فرصتی بود تا علمای شیعی در نظریات خود نسبت به تعامل با حکومت‌ها البته از نوع شیعه نرمش نشان دهند. این امر با این هدف صورت گرفت تا رقبای سنی مذهب را از میدان به در کرده و فعالیت‌های سیاسی به دست شیعیان سپرده شود. بدین ترتیب حکومت دنیوی آل بویه

شیعه مذهب می‌توانست به‌عنوان روزنه‌ی امیدی برای سوق جامعه به سوی جامعه‌ای شیعی مذهب مورد تأیید علمای شیعه قرار گرفته و در نزد شیعیان مشروعیت یابد.

شیخ صدوق از علمای شیعی این دوره در کتاب *المقنع*، به نقل از پدرش نوشت: «در عمل با سلطان وارد مشو و اگر وارد شدی با همه‌ی مردم نیکی کن و تاحدی که برایت فراهم است، حاجت کسی را رد نکن» (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۳۶۴).

شیخ مفید، فقیه شیعی دیگر این روزگار است که همکاری با ستمگران و حکام جور را در صورت قرار گرفتن امور در راه حق جایز دانست. او مجوز پذیرش منصب از جانب حکام ظالم را به شرط اجازه از امام زمان و به قصد «تدبیر امور عباد و بلاد» جایز می‌دانست (عکبری بغدادی، ۱۳۷۲: ۵۷). خواندمیر از همکاری و ملازمت شیخ مفید با عضدالدوله خبر می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

احمد موسوی و پسرانش، شریف رضی و شریف مرتضی در دوره‌ی آل بویه به عنوان نقیب علویان، امیر حجاج و سپس با پذیرش دیوان مظالم، با دیوان و دربار آل بویه همکاری داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۵۶۶). شریف مرتضی معتقد بود قبول خدمت ستمکاران در صورتی که در جهت بهبود امور باشد، ظاهراً از جانب ستمکاران است و در اصل از جانب ائمه حق می‌باشد (شریف مرتضی، بی تا: ۹۶).

شیخ طوسی، فقیه دیگر شیعی که در اواخر دوره آل بویه می‌زیست، نیز هر چند حکومت‌ها را حکومت جور می‌نامید، ولی نظراتش نسبت به فقهای پیشین تعدیل بیشتری یافته بود. او معتقد بود، حکومت لطفی است که عقل آن را واجب می‌داند و اگر در غیبت معصومین، حاکمی نباشد که متجاوزان را ادب کند و سلطه‌جویان را دفع نماید و مانع قدرت‌نمایی اقویا بر ضعفا گردد، جامعه از فساد پر شده و نیکی در آن کم می‌گردد. شیخ طوسی بدین ترتیب وجود حکومتی را که قدرتمند باشد و مانع از ظلم و جور گردد، ضروری دانسته است (طوسی، ۱۴۱۱: ۵). او نه تنها همکاری با حکومت‌ها را ضروری می‌داند بلکه اخذ جایزه از سلطان جور را نیز جایز می‌داند «از بهر آنکه وی را در بیت المال حظّی هست» (طوسی، ۱۳۴۲: ۳۵۹).

بدین ترتیب حال که بعد از گذشت حدود چهار قرن حکومت در ایران به دست شیعیان رسیده بود و فقهای شیعه که در غیبت امام دوازدهم، به‌عنوان نمایان ایشان به رتق و فتق امور شیعیان مشغول بودند، حکومت شیعی آل بویه را به‌طور ضمنی به رسمیت شناخته و حضور شیعیان در دربار آنان را صحه گذاشتند.

در تاریخ ایران، آل بویه اولین حکومت شیعی محسوب می‌شوند. ولی آنان نه برای خود جایگاه معنوی در تشکیلات سیاسی - مذهبی تشیع قائل بودند و نه داعیه دار اتصال خود به خاندان نبوت

یا علوی. دوره آل بویه به پایان رسید و شیعیان حدود پنج قرن بعد فرصتی مجدد برای دستیابی به قدرت یافتند.

شاید حکومتی که در ایران به عنوان نخستین دولت مستقل شیعه دوازده امامی مطرح شد، حکومت سرداران در قرن هشتم هجری بود. جنبش شیعی سرداران در نهضت‌های شیعی سادات مرعشی مازندران و جنبش سادات کیایی گیلان تأثیری بارز داشت. حکومت سرداران زمینه مناسبی ایجاد کرد و حرکتی سیاسی و نظامی را آغاز نمود که راه را برای روی کار آمدن صفویان و رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی در منطقه شرق اسلامی هموار ساخت. از حکومت‌های محلی کوتاه زمان در محدوده‌های محلی که بگذریم، حکومت فراگیر صفوی در محدوده بزرگ ایران زمین توانست در قرن دهم زمام سیاسی را در دست گرفته و مذهب شیعه را مذهب رسمی در کشور ایران اعلام نماید.

۱. تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری از شرایط سیاسی و مذهبی دوره صفویه

با توجه به تحول ایجاد شده در دوره نزدیک به صفویه، به سبب گسترش مذهب تشیع در ایران و سپس رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوره صفوی و به وجود آمدن فضای فکری متفاوت در دوره شاه اسماعیل؛ تفکر و اندیشه قلباشان و تلفیق آن با تشیع اثنی‌عشری و تحول این تفکر در دوره شاه تهماسب؛ تبدیل شیعه صوفیانه به شیعه فقهاتی و تغییرات حاصل شده در دوره شاه عباس و غلبه قدرت سیاسی به قدرت علما، هم‌چنین تسلط مجدد طبقه علمای دین در دوره‌های بعد؛ شاهد تحول در تاریخ‌نگاری مورخان این دوره هستیم. هدف اصلی مقاله نشان دادن این تحول فکری و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری این دوره به ویژه در تبیین جایگاه پادشاهان است.

۱-۱. نظریه موعود و مهدویت

همان‌طور که گفته شد، شرایط فرهنگی و اجتماعی سال‌های پایانی حکومت تیموریان در ایران و گسترش تشیع و افزایش شیعیان، اوضاع را برای ظهور شخص منجی که بتواند آشفتگی‌ها را به آرامش و نابسامانی‌ها را بسامان کند، فراهم می‌ساخت.

در نوشته برخی از مورخان دوره تیموری نشانه‌هایی از توجه به عنصر منجی و موعود برای برقراری عدالت دیده می‌شود، از جمله غیاث‌الدین علی یزدی، مورخ دوره تیموری که کتاب سعادت‌نامه را به سال (۸۰۰-۸۰۱ ق) تألیف کرده است. وی با استفاده از حدیث «الجنه تحت ظلال السیوف» می‌خواهد چنین بنماید که تیمور همان پادشاهی است که خداوند سبحانه و تعالی در زیر سایه شمشیر وی بهشت را وعده داده است و درهای فردوس با جهان‌گشایی وی به روی پیروان

احکام شریعت سیدالمرسلین علیه السلام گشوده می‌شود (بزدی، ۱۳۷۹: ۱۷). مؤلف به قدرت رسیدن تیمور را توجه و تقدیر الهی می‌خواند که مزده آمدن او را منادیان ملک به هزار زبان اعلام کرده‌اند و می‌نویسد: «لا شک داعیه جهانگیری که به الهام رب-الارباب جل و علا از ضمن ضمیر نورافزای سر برزد به امضا رسانید و باعث کشورگشایی که درازل آزال او مقدر بود به فعل آورد...» (همان: ۲۰). او هم چنین تأکید دارد که تیمور به خواست خداوند برقرارکننده عدل و دادگستری در جهان می‌باشد (همان: ۲۲).

این تفکر با روی کارآمدن صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع توسط آنان در جهت تعیین جایگاه حکومت و پادشاهان صفوی در معادله امامت و امام موعود پیش رفت. شاه اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله صفوی که باکمک قزلباش و همراهی شیعیان گیلان توانسته بود به حکومت برسد، از سویی در میان طرفداران قزلباش با عنوان "مرشد کامل و مراد مریدانش" شناخته می‌شد. به گفته سیوری: او نه فقط یک سلطان دنیوی و عرفی بلکه بالاتر از آن مرشد کاملی بود که حامل نور الهی و مظهر ذات الوهیت تلقی می‌شد (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). از سوی دیگر او که در ابتدای تشکیل حکومت به توصیه شیعیان همراهش، هدف خود را رسمی کردن مذهب تشیع در ایران اعلام کرده بود، می‌باید نسبتش با مذهب تشیع مشخص می‌شد. از جمله مورخان که نگاه خاصی به شاه اسماعیل داشتند، مؤلف کتاب فتوحات شاه‌ی است. این کتاب که توسط امیرصدرالدین ابراهیم امینی هروی تدوین شده است، از بدو خلقت بشر شروع شده و تا وقایع سال (۹۲۰ ق) را در برمی‌گیرد. امینی هروی ظهور شاه اسماعیل اول را از الهامات الهی و سفارش‌ها و انعامات ائمه معصوم علیهم السلام بیان می‌دارد. این حکومت نباید در پرده و خفا باقی بماند، زیرا زمان ظهور آن است.

در نامه‌هایی که از شاه اسماعیل باقی مانده نیز می‌توان به ادعای برگزیده شدنش به امر خلافت پی برد. به گفته مؤلف عالم‌آرای صفوی، اسماعیل صفوی در جواب الوندمیرزا نوشت: «مرا داعیه سلطنت و جهانگیری نیست و می‌خواهم دین آبا و اجداد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را رواجی بدهم و تا جان داشته باشم، در راه دین مبین شمشیر بزنم تا حق به مرکز خود قرار بگیرد» (ناشناخته، ۱۳۶۳: ۶۲). و در نامه-ای دیگر تأکید دارد: «حضرت قاسم‌الارزاق سلطنت عظمی و خلافت کبرای ما را به طغرای غزای ائتی جاعلک للناس إماما و تویع رفیع عالم مطیع إنا جعلناک خلیفة فی الارض مزین ساخته» است (نوابی، ۱۳۵۶: ۱۰۱).

خواندمیر، مؤلف حبیب‌السیر (تألیف ۹۲۷-۹۳۰ ق) که زادگاهش ماوراءالنهر است، رگه‌هایی از تفکر

دوران تیموری را به میراث داشت. او در شرح آغاز حکومت شاه اسماعیل، او را مجدّد وعده شده در هر هزار سال، معرفی می‌کند و می‌نویسد: «... چون تقدیری تعیین پروردگار خبیر، الذی بید الملک وهو علی کل شیءٍ قدیر، متعلق بدان بود که بر طبق حدیث «ان الله یبعث علی رأس کل مائه سنة من یجدد لها دینها...»، در عین حال او را وارث مرتضوی می‌نامد. «اساس دین نبوی از مساعی معمار دولت پایدار پادشاه صفوی صفت، متانت و استحکام گیرد و ریاض شرع مبین مصطفوی بتازگی از رشحات سحاب همت عالی آثار وارث خلافت مرتضوی سمت حضرت و نضارت پذیرد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۷). و در تبیین ارتباط او با مذهب تشیع می‌نویسد: «همگی همت عالی نهمت شاهی بر تقویت مذهب امامیه و تمشیت مهام شریعت مطهره مصطفویه مصروف و مقصور است» (همان).

خواندمیر هم چنین از حکومت صفوی به عنوان دولت ابدیوند یاد کرده است و اسماعیل صفوی را پادشاهی می‌خواند که با تأیید الهی برای کمک به مذهب تشیع برگزیده شده است. او در شرح وقایع حرکت شاه اسماعیل برای تصرف شروان، فتح قلعه و دیار گرجستان عنصر موعودگرایانه را به طور وسیع به کار گرفته است. وی در شرح این وقایع عقیده دارد که «آن مؤید بتأیید الهی سالکان طریق دولت خواهی را به پایه سریر اعلی پادشاهی طلبیده فرمود که دوش از امداد ارواح طیبه دوازده امام علیهم التحیه والسلام نزد ما به تحقیق پیوست که صلاح دولت ابدیوند منحصر در آن است» (همان: ۴۵۴-۴۵۳).

در زمان شاه اسماعیل، مسائلی هم چون الوهیت، معصومیت و داشتن قدرتی نیمه‌خدایی با امر سلطنت شاه پیوند خورد و تمامی سیاست‌ها و عملکردها را تحت الشعاع خود قرار داد. ولی از اواخر دوره شاه اسماعیل و پس از شکست او در جنگ چالدران و به ویژه در دوره شاه تهماسب، این تفکر تعدیل شد و شاهان صفوی که محبوبیت، موقعیت و جایگاه معنوی خود را در میان قزلباش از دست داده بود، به تدریج توانستند جایگاه معنوی خود را با نسبت دادن نسب خود به خاندان علی علیه السلام در میان مردم، مستحکم تر نمایند. دالسانداری که در سال ۹۸۰ به ایران آمده بود، می‌نویسد: «مردم تهماسب را نه هم چون شاه، بلکه مانند خدا می‌پرستند؛ زیرا از سلاله علی علیه السلام است که بزرگترین مایه عشق و احترام ایشان است» (ناشناخته ب، ۱۳۴۹: ۴۷۲).

۱-۲. نظریه ی مشروعیت فقهی حکومت

از ابتدای دوره شاه تهماسب ساختار مذهبی به تدریج از تشیع صوفیانه به سمت تشیع فقهاتی پیش رفته و از حالت غلوآمیز به شکل معتدل تری درآمد و همین حرکت به سمت تشیع فقهاتی

منجر به تشکیل طبقه پرنفوذ روحانیان شد. شاه تهماسب درک کرده بود که کسب مشروعیت برای حکومتش فقط از طریق فقهای شیعی امکان پذیر است. زیرا براساس اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، فقیهان نایبان امام هستند و سلطنت شیعی با مجوز آنان مشروعیت می یابد. به همین جهت، شاه تهماسب از محقق کرکی (نورالدین علی بن حسین عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و خاتم المجتهدین) از علمای شیعه جبل عامل دعوت کرد تا به ایران بیاید. محقق کرکی یک بار در زمان شاه اسماعیل به دعوت او به ایران آمده بود و در این سفر رساله المطاعن المجرمیه را در ردّ صوفیه نوشت. او در سفر دومش نیز در رساله دیگری با عنوان "نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت" در جهت دفاع از سیاست مذهبی صفویان برآمد و در مقدمه کتاب "جامع المقاصد" شاه تهماسب را ستود (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۸۲). و به طور ضمنی مشروعیت حکومت صفوی را تأیید کرد. در واقع همکاری محقق کرکی با شاه تهماسب مشروعیتی فقهی برای حکومت او محسوب شد.

علمای این دوره بیشتر پیرامون بحث امامت قلم فرسایی نمودند، در حالی که در این دوره امام حضور عینی نداشتند. پس تلقی شیعه از مسأله امامت با طرح مرجعی به عنوان نایبان عام امام، تقویت شد (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۲۶). شاه تهماسب با حمایت سیاسی از علما و فقهای بزرگ و قرارداد یک فقیه جامع الشرایط در جایگاه نایب امام غایب، موقعیت علما و به تبع آن موقعیت خود را تقویت و در نتیجه به طور غیرمستقیم نایب امام غایب تلقی شد و حمایت های گسترده وی از کرکی در این رابطه می باشد. میرزا محمود تنکابنی در قصص العلماء در این خصوص آورده: «شاه خطاب به محقق کرکی گفت: «تو به سلطنت از من سزاوارتری زیرا که تو نایب امام علیه السلام می باشی و من از جمله عمال تو می شوم که به او امر و نواهی تو عمل می کنم» (تنکابنی، ۱۳۵۲: ۳۳۳).

هم زمان با تضعیف قدرت قزلباشان و جایگزینی آن با قدرت علمای شیعه، این تفکر که علمای دین، نایب امام و شاه تهماسب عامل پیونددهنده حکومت به ولایت امام زمان است قوت گرفت. آرام دو دلیل برای این مسئله ذکر می کند: اول آنکه با پایان هزاره اول و ورود به هزاره دوم و به همین ترتیب پایان سده دهم و آغاز سده یازدهم، انتظار ظهور محقق نشد و حکومت صفویان ادامه پیدا کرد و دلیل دوم آنکه شور و هیجانات فکری اوایل عصر صفوی اعم از افکار عامیانه وارد شده به تشیع یا صوفیگری به تدریج از غلیان افتاد و فروکش کرد (آرام، ۱۳۹۳: ۲۵۶). بازتاب این تفکر را می توان در تاریخ نگاری های دوره شاه تهماسب مشاهده کرد.

مؤلف جهانگشای خاقان (تألیف ۹۴۸-۹۵۵ق) برای تبیین جانشینی شیخ صفی الدین مطابق با

تقدیر الهی، از عالم رؤیا استفاده می‌کند [۱]. در این رؤیا مزده به پادشاهی رسیدن یکی از فرزندان شیخ از عالم غیب به وسیله شیخ زاهد، (مراد شیعه مذهب او) به شیخ صفی‌الدین داده می‌شود. مؤلف حکومت صفویان را حکومتی زوال‌ناپذیر می‌خواند که تا ظهور حضرت مهدی برپا بوده و به حکومت ایشان خواهد پیوست و شاه تهماسب «در رکاب آن حضرت شمشیر خواهد زد و پادشاهی را به ملازمان آن حضرت خواهد سپرد» (ناشناخته ج، ۱۳۶۴: ۳۶). با این شرح مؤلف جهانگشای خاقان، عنصر موعودگرایی و مهدویت را به حکومت صفویان پیوند زد.

مورخان بعدی این دوره نیز حکومت تهماسب را دولت ابدانجام خواندند که پایان حکومتش به ظهور امام زمان علیه السلام خواهد پیوست و تلاش کردند تا پادشاهان صفوی را به خاندان علوی منسوب و به صفات ائمه اطهار، به ویژه مهدی موعود متصف کنند.

یحیی بن عبداللطیف قزوینی، در کتاب *لب‌التواریخ* (تألیف ۹۴۴-۹۵۷ق) از صفویان با عنوان «دودمان ولایت و خاندان امامت» تعبیر می‌کند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۳۵). وی همانند دیگر مورخان عصر صفوی، نسب آنان را به امام هفتم شیعیان می‌رساند (همان: ۳۸۳). مؤلف، صفویان را مأمورینی از جانب خداوند قلمداد می‌کند که بر اساس آیه «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم» بر تمام ممالک ایران حکم فرما شدند و در مورد شاه تهماسب می‌نویسد: «پیرایه سلطنت صوری را سرمایه سلطنت معنوی ساخته» (همان: ۲۶۰). یحیی بن عبداللطیف قزوینی معتقد است که مردم با هدایت صفویان به مذهب دوازده امامی گرویدند و در نتیجه از ظلم و ستم‌رهایی یافتند و عدالت گسترش یافت. «... پادشاهی ایشان زینت گرفت و رؤس منابر و وجوه دنایر به نام هدایت فرجام حضرات دوازده امام علیهم الصلوٰة و السلام و القاب همایون مشرف گشت و مردم به مذهب اهل بیت درآمدند و به تاج و هاج دوازده امام علیهم السلام که از سقرلاط سرافراز شدند و خلائق از جور ظلم اهل عدوان خلاص شده به یمن مرحمت عدالت حضرت اعلی در مهد امن و امان آسایش یافتند...» (همان: ۳۹۴). قزوینی با این شرح در واقع عنصر موعودگرایی را در تاریخ‌نگاری خود به کار می‌گیرد.

قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، مؤلف دو کتاب *تاریخ نگارستان* و *جهان‌آرا*، از بزرگان ادب و علم دوره شاه تهماسب است. قاضی احمد برای خاندان صفویه به مقتضای تحولات سیاسی و مذهبی آن دوره که خود حضور داشت، جایگاه خاص دنیوی و معنوی قایل بود. او از آنان با القابی معنوی که گاه وابستگی خاندان صفوی به خاندان علی علیه السلام را نشان می‌دهد، یاد می‌کند که قدسی‌مآل، سلاطین ابد قرین علیه علویه، خاتم سلاطین دنیا، رافع الولاة الشریعه از جمله آن

است. قاضی احمد، سلطنت صفویان را سلطنتی صوری محسوب می‌کند که با ولایت معنوی توأم شده است (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۶۲-۲۹۸) و چنان قلمداد می‌کند که خاندان صفوی اولین داعیه‌داران تشیع اثنی عشری هستند که موفق به اجرای چنین حقی شده‌اند. او تأکید دارد که شاه اسماعیل «بر دو امر غریب و دو مدعای عجیب که یکی از آن دیگری اغرب است، موفق گشته: اول مهم سلطنت صوری که از عهد حضرت امیرالمومنین هیچ‌کس از حضرات علویه در ایران بدان فائز نشده بودند، دیگر در بدو دولت مذهب حقی که در این نهد سال در پس پرده حجاب مانده بود، به احسن وجهی تقویت و تمشیت نموده، احدی را حد و یارای آن نبوده که در مقام ممانعت آید» (همان: ۲۶۵). قاضی احمد عنصر موعودگرایی را در بیان انگیزه خود از نوشتن کتاب تاریخ جهان‌آرا به وضوح بیان می‌کند و جایگاه صفویه را جایگاه مستحکم می‌داند که به حکومت ابدی حضرت مهدی علیه السلام می‌پیوندد. وی اعتقاد دارد که خاندان صفویه دارای خرق عادات و کرامات هستند که «به عین‌الیقین که مبانی کریاس این دولت ابداساس منصوص کانهم بنیان مرصوص است» (همان: ۳).

توجه خاص قاضی احمد به انتظار موعود و ظهور امام زمان نیز از همین باور نشأت گرفته است. او معتقد است که صفویان زمینه ظهور امام زمان علیه السلام را فراهم خواهند ساخت و این حکومت به ظهور امام زمان علیه السلام پیوند خواهد خورد. «این برهانی است ساطع که میانه این دولت ابدانجام و ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام واسطه نخواهد بود» (همان: ۲۵۶).

عبدی بیک مورخ دیگر این دوره کتاب تکمله/الخبار را در سال (۹۷۹ق) تألیف کرده است. وی در ابتدای کتاب هم چون غفاری سعی دارد بقبولاند که تشکیل حکومت شیعی از ویژگی‌های منحصره فردی است که صرفاً از عهده حکومت صفویه برآمده و هم چنین اعتقاد دارد حکومت شیعی بعد از خاندان امام علی علیه السلام به صفویه که از سادات بنی فاطمه هستند رسیده است (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ص ۵ و ۳۴).

مؤلف تکمله/الخبار برای پادشاهان صفوی از القابی چون: سلیمان آخرالزمان، مقدمه الجیش صاحب الزمان، صاحب القران و ناصر صاحب الزمان استفاده می‌کند (همان: ۳۶) و آغاز حکومت شاه اسماعیل اول صفوی را مقدمه ظهور حکومت امام زمان علیه السلام می‌داند که نجات‌دهنده است. وی در شرح این حکومت بیان می‌کند که قشون قشون صوفیان و غازیان از اویماقات روملو و شاملو و القدر از بطون روم و شام و متون مصر و دیاربکر شروع به آمدن کردند و این شوق منتظران شاه اسماعیل را به شوق مقدمه ظهور تشبیه می‌کند. در ادامه این شرح توضیح می‌دهد که شاه به هر

منطقه‌ای می‌رفت لشکری برای دوازده هزار نفر بودند که آن را موافق آنچه که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خبر داده بود ده برابر می‌کرد (همان: ۳۸).

عبدی بیک هم چنین زمان به حکومت رسیدن شاه تهماسب را بر اساس حساب جمل موافق با تاریخ سلطنت و ظهور امام عصر می‌خواند (همان: ۶۰). وی معتقد است که امام زمان علیه السلام حکومت شاه تهماسب را تأیید کرده است و رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی عشری در زمان سلطنت او به مرتبه‌ای می‌رسد که شاه تهماسب زمینه ظهور را فراهم کرد (همانجا). عبدی بیک در خاتمه کتاب، در بخش ذکر خصوصیات شاه تهماسب، نسب اعلی حضرت را به سادات موسویه حسینیّه فاطمیّه علویه می‌پیوندد و او را ترویج دهنده به حق مذهب تشیع می‌خواند، هم چنین خاندان صفوی را خاندان ولایت، هدایت و ارشاد معرفی می‌کند (همان: ۱۶۵).

تفکر حاکم بر دوره شاه تهماسب که بیشتر متکی بر تشیع فقه‌ای بود، با مرگ شاه تهماسب و عدم تحقق پیوند حکومت او به ولایت امام دوازدهم علیه السلام، مسلماً به تعبیر جدید نیاز داشت. البته وقایع رخ داده در فاصله زمانی مرگ شاه تهماسب و جلوس شاه عباس نیز موجبات تحول نسبی در گفتمان مسلط برای تبیین جایگاه صفویان و شاهان آن فراهم آمده بود.

قبلاً گفته شد، تاریخ‌نگاری هر دوره همگام با تحولات فکری آن دوره متحول می‌گردد. شاه عباس که بعد از دوره‌ای پر آشوب - بعد از مرگ شاه تهماسب - به حکومت رسیده بود. قدرت و نفوذ و تسلط علمای دین را از آسیب‌های جدی دوران پیشین ارزیابی می‌کرد. به همین مناسبت در صدد برآمد تا میان قدرت دینی و سیاسی توازن به وجود آورد و این توازن بعدها در دوره اقتدارش به کاهش نفوذ علما در امور حکومتی و برتری قدرت سیاسی پادشاه انجامید. تأثیر این تحولات، تبیین جایگاه شاه هم چون گذشته به عنوان ظل الله و برکشیده شده به تأیید و تقدیر الهی در تاریخ‌نگاری‌ها بود. هم چنین وجود شاه مبین لطف الهی تلقی شد با این تفاوت که با توسل به عقاید شیعی، سلطنت خاندان صفوی، سلطنتی بی زوال و ابد مدت خوانده شد که تا زمان ظهور امام زمان ادامه خواهد داشت. توجه داشته باشیم که این عقیده قبلاً به حکومت شاه تهماسب اختصاص داشت و حکومت او در تاریخ‌نگاری‌ها حکومت واسطه بود و پرچم تشیع توسط شاه تهماسب به امام زمان سپرده می‌شد و اکنون به علت عدم تحقق آن امر و تحول سیاسی دوره بعد از شاه تهماسب به تفکر ادامه حکومت خاندان صفوی تا ظهور امام زمان تعدیل شده بود.

از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این دوره در مرحله اول تأکید بیشتر بر اندیشه تقدیر الهی و برگزیده شدن پادشاهان صفوی از جانب خداوند و در مرحله بعدی داشتن پیوند نسبی با خاندان ولایت و

حکومت بی-زوال و ابدانجام صفویه بود. هم‌چنین با تعدیل تفکر دوره‌های نخستین حکومت صفویه تلاشی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت پادشاهان این سلسله در همانندکردن اقدامات و صفات آنان به اقدامات و صفات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام صورت گرفت.

بدین ترتیب موعودگرایی باگذشت زمان و محقق نشدن ظهور امام موعود به تدریج تعدیل و به اثبات حقانیت حکومت پادشاهان صفوی تغییر یافت. اسکندریگ ترکمان - مورخ دوره شاه عباس - در کتاب *عالم‌آرای عباسی* (تألیف ۹۹۵ق) می‌نویسد: «انتساب این سلسله علیّه از اصلاب و ارحام طاهر واحده خیر من واحده به حضرت خاتم‌الانبیاء و علی المرتضیٰ علیهماالسلام می‌پیوندد» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷). توسل مؤلف به بیان الهامات غیبی و امداد الهی در رسیدن آنان به حکومت و حکومت بی‌زوال آنان از دیگر ادعاهای این مورخ است (همان: ۲۸-۲۵). ضمن آنکه از شاه عباس با عناوین: «غلام باخلاص حضرت امیرالمؤمنین حیدر سلام الله علیه و اولاد الاطهر» و «کلب آستان ملائک آشیان خاک خطه نجف» یاد می‌کند (همان: ۲).

فتوحات همایون (تألیف ۱۰۰۷ق) اثر سیاقی نظام در دورهٔ اوج قدرت حکومت صفویه به دستور شاه عباس اول تدوین گردیده است. سیاقی در این کتاب با بهره‌گیری از صفات ائمه و پیامبر ﷺ و برابر دانستن صفات شاه عباس اول صفوی با صفات آنان سعی دارد از این طریق به حقانیت حکومت این سلسله و به‌ویژه حکومت شاه عباس اول را نشان دهد (سیاقی نظام، ۱۳۹۳: ۸۷). «... و زُبُرِ نجف با زُبُرِ شاه عباس که هر یک صد و سی و سه عددند، موافق است و این معنی کنایت است به آنکه فضایی با صفای عقیدت ذات اشرف مقام علی بن ابی طالب است و همیشه علی ولی الله با اوست» (همان: ۸۷).

محمود هدایت الله افواشه‌ای نطنزی مؤلف *نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار فی تاریخ الصفویه* (تألیف ۱۰۰۷ق) تولد و ظهور و به قدرت رسیدن پادشاهان صفویه را با اندیشهٔ تقدیر و خواست الهی توضیح داده است. وی به حکومت رسیدن شاه تهماسب اول را این‌گونه بیان می‌کند: «زمانی که ارادهٔ الهی و حُسن تأیید پروردگار به ظهور دولتی باشد، آن دولت به ظهور می‌رسد و چون توفیق سبحانی و تأیید یزدانی به ظهور حکومت شاه تهماسب بود بنابراین عالم ملک و ملکوت را به نور این حکومت منور و مزین ساخت» (افوشته‌ای نظیری، ۱۳۷۳: ۱۲).

میرزا بیگ بن الحسن الحسینی الجنابدی، مؤلف کتاب *روضه الصفویه* (تألیف ۱۰۳۶ق) منبع تاریخی دیگر در این دوره، ظهور حکومت صفویان را امری بشارت داده شده از سوی خداوند می‌داند و در واقع تقدیر و مقدر خداوند را دلیل بر قطعیت وقوع این ظهور ذکر می‌کند. «به ارادهٔ قادر مختار و به

تمشیت خالق لیل و نهار بر سریر ابهت و کشورگشایی بنشست» (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۳)، و از آنان با عناوین «ظل الله» و «حیدری نسب» یاد می‌کند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نگاه مورخان بیشتر به تبیین جایگاه پادشاه صفوی به علت پیوستگی نسبی با دودمان علی علیه السلام و بر پایه تقدیر الهی معطوف شده و کمتر از عنوان نایب امام یا حکومت ابد مدت و پیوند حکومت صفوی به ولایت امام زمان علیه السلام تأکید می‌شود.

پادشاهی شاه صفی با مشکلات داخلی بسیاری همراه بوده است. نبود فرد لایقی از خاندان صفوی و قیام‌هایی از جمله قیام غریب شاه گیلانی و درویش رضا، موقعیت شاه صفی را دچار تزلزل کرده بود. اتخاذ سیاست نزدیکی به علمای دین، شاید در این برهه از زمان می‌توانست بر دوام حکومت صفویه کمک کند. شاه صفی از همان اوان جلوس بر تخت سلطنت ارتباط و همکاری خود را با علما آغاز نمود. خطبه آغاز سلطنت وی توسط میرداماد خوانده شد. به گفته شاملو «حضرت خاتم‌المجتهدین اعلم‌العلماء میر محمد باقر مشهور به داماد در مسجد جامع اصفهان، خطبه پادشاهی به نام نامی آن براننده خطاب مستطاب ظل‌اللهی خواندند» (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۹). نفوذ علمای دین در این دوره بیشتر از هر دوره از حکومت صفویان بوده است، زیرا امور دیوان و وزارت نیز توسط آنان اداره می‌شد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۵۳). بازتاب نزدیکی دو نهاد دین و سلطنت در تاریخ‌نگاری‌ها این دوره، بازگشت به گفتمان دوران شاه تهماسب را به نمایش می‌گذارد.

محمد معصوم بن خواجه اصفهانی، مؤلف کتاب خلاصه السیر (تألیف ۱۰۵۲)، در تشریح سلطنت شاه صفی، رسیدن وی به حکومت را با اندیشه تقدیر و خواست الهی توضیح داده است. وی اعتقاد دارد زمانی که اراده و مشیت ازلی به تحقق امری باشد، آن امر به توفیق الهی توافق می‌پذیرد (خواجه، ۱۳۶۸: ۵۵). معصوم بن خواجه، به مانند مورخان دوره شاه تهماسب، از حکومت شاه صفی، به دولت جهانبانی و دولت ابدی یاد می‌کند که حکومتش به ولایت امام عصر خواهد پیوست (همان: ۲۷). او با تأکید بر اینکه خاتمه اثرش در زمان دولت ابد پیوند بوده، کتاب را به پایان می‌برد (همان: ۳۳۷-۳۲۸).

دوران پس از شاه صفی نیز با همان ویژگی‌ها ادامه یافت. تاریخ‌نگاری این دوره در صدد تأیید حکومت صفویه، توسط ائمه علیهم السلام و حمایت مردم از آنان به همین مناسبت بود.

کتاب خلد برین از جمله کتاب‌هایی است که در دوره شاه سلیمان نوشته شده است. مؤلف، خاندان صفویه را «گرامی گوهری از بحرین خاندان نبوت و رسالت و دودمان امامت و کرامت» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۱۱). می‌خواند که «به میامن الطاف الهی» پادشاهی را به دست آورده‌اند (همان: ۱۳). تفکر

غالب بر این تاریخ نگاری، تقدیرگرایانه و موعودگرایانه است و مؤلف با همین نگرش به تبیین حکومت صفویه و جایگاه پادشاهان آن پرداخته است. «بر پرنیان تقدیر، نقش پذیر شده بود که آفتاب جهان تاب دولت ابدمدت این خاندان رفیع الشان تا انقراض زمان و انقطاع دوران بر مفارق جهان و جهانیان تابان باشد و زمان سلطنت سلاطین عدالت آئین این دودمان خلافت قرین به زمان دولت حجت پروردگار و لنگر یا بر جای سفینه دریای روزگار علیه سلام الله مادام الفلک الدوار اتصال یابد» (همان: ۳۲۵).

در همین زمان با نگارش کتابی با عنوان *عالم آرای صفوی* (تألیف ۱۰۸۶ق) روبه رو هستیم که حامل دو اندیشه است [۲]، زیرا هر چند در زمان شاه سلیمان نوشته شده ولی درباره شاه اسماعیل صفوی می باشد. مؤلف *عالم آرای صفویه* با توسل به عنصر رؤیا و تعبیر آن، عمل شاه اسماعیل در رسمی کردن مذهب تشیع را از جانب ائمه و حضرت علی علیه السلام ذکر می کند و اینکه وقتی اطرافیان سعی کردند او را از خواندن خطبه به نام ائمه باز دارند و مطرح نمودند که «اگر مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی خواهیم چه باید کرد؟» او گفت: من مأمور به این کار شده ام و خوابی را نقل کرد که حضرت علی علیه السلام به او گفته بود: «ای فرزند! دغدغه به خاطر مرسان» و او را راهنمایی کرده و فرموده بود: «به این تدبیر بفرما خطبه بخوانند» (همان: ۶۴). هم چنین مؤلف عقاید موعودگرایانه و تبشیری را در تبیین وقایع مختلف به طور وسیع به کار برده است. وی حکومت صفویان را دولتی بی زوال می داند که به خروج امام زمان علیه السلام ختم می شود و شاهان صفوی در رکاب امام صاحب الامر شمشیر خواهند زد و این که دولت صفوی آخرین دولت صوری خواهد بود که حکومتشان به حکومت امام عصر خواهد پیوست.

تاریخ وقایع السنین و الاعوام (تألیف ۱۰۹۹ق) تاریخ عمومی و تألیف سید عبدالحسین الحسینی خاتون آبادی است. مؤلف مانند دیگر مورخان زمانش، نسب این صفوی را به امام موسی کاظم علیه السلام می رساند تا از این طریق برای حکومت صفویان مشروعیت قائل شود و حقانیت آن ها را برای به دست گرفتن حکومت توجیه کند. مؤلف حمایت مردم از حکومت صفوی را به یاری از اهل بیت علیهم السلام تشبیه می کند (خاتون آبادی، همان: ۴۴۱).

و بالاخره حکومت صفویه در سرانشیب سقوط قرار گرفت. سلطان حسین میرزا که تا زمان مرگ پدر، روزگارش را در حرم سرا گذرانده بود، طبعاً نسبت به اداره امور مملکت از آگاهی و تدبیر کافی برخوردار نبود. وی فردی خرافاتی و زودباور بود و تحت تأثیر افکار دیگران قرار می گرفت. سلطان حسین در روزگاری که در حرم سرا به سر می برد تحت نفوذ مجتهد بزرگ عصر محمدباقر مجلسی قرار داشت.

«او تمامت اوقات خود را به مصاحبت فقها و مجتهدین و فرائض یومیه و نوافل لیلیه می‌گذرانید» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۴۹۱). شاه سلطان حسین به هنگام تاج‌گذاری به صفویان اجازه نداد چنان‌که مرسوم بود شمشیر بر کمر او ببندند و شیخ الاسلام را پیش خواند که این تشریفات را انجام دهد (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۳۱-۲۹).

در این دوره نفوذ روحانیان و عالمان شیعی بیشتر شده و ریاست مطلقه و تمام عیار شاه بر امور مذهبی و سیاسی از بین رفته بود (آقاجری، ۱۳۸۸: ۴۸۸). در واقع در این زمان شاه تحت تسلط دو دسته از روحانیان و خواجه‌سرایان قرار داشت که هر کدام از آنان در صدد تسلط بیشتر بر شاه بودند و همین باعث اختلال در انجام امور و آشفتگی و ضعف اوضاع می‌شد. مورخان این دوره هر چند صفویان را از وابستگی به دودمان ائمه علیهم‌السلام بر می‌شمردند که تحت حمایت آنان حکومت را اداره و مردم را هدایت و ابزار سعادت آنان را فراهم می‌نمایند، ولی از سخن‌گفتن دربارهٔ برقراری ارتباط حکومت آنان با ولایت و تبیین جایگاه پادشاهان صفوی به عنوان نایبان امام و حکومت بی‌زوال و ابد مدت آنان خودداری نموده‌اند.

سیدحسن بن مرتضی حسینی استرآبادی مؤلف تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی (تألیف ۱۱۱۵ق) تمامی رویدادها و فتوحات دورهٔ صفوی را با حمایت حضرت و اهب‌العطایا و حضرات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام ذکر می‌کند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۷۱).

محمدابراهیم نصیری مؤلف کتاب دستور شهریاران (تألیف ۱۱۰۵-۱۱۱۰ق) کتابش را در دورهٔ شاه سلطان حسین نگاشته است. او در وصف خاندان صفویه از عبارت «شجره طیبه طوبی پیوند و دوحه خوش ثمر ارجمند و وجود با جود نامداری در ارض مقدس شهریاری... حصن حراست حافظ کردگار و حصار حمایت حامی آفریدگار از سرد و گرم آفتاب روزگار و صرصر عاهات حوادث لیل و نهار، محفوظش دارد... تربیت پذیرفتهٔ مشیت مقدرت بوستان پیرای زمین و زمان» استفاده کرده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۶۲). هم‌چنین پادشاهان صفوی را مصداق سلاطین عدالت شعار دانسته و می‌نویسد: «از برکات سعادات بلا نهایات آن انجم سپهر هدایت و ولایت به مقتضای کریمهٔ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷)، مردم به سعادت رسیده‌اند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که «شکر نعمت هر یک از افراد انجام این سلسله علیه... محتتم و لازم است» (همان: ۲۲).

و در پایان ضروری است نگاهی نیز به «رساله‌ای در پادشاهی صفوی» تألیف محمد یوسف ناجی داشته باشیم که در سال (۱۱۲۷ق) در زمان شاه سلطان حسین - دوران ضعف حکومت صفوی -

نوشته شده است. مؤلف ضمن تأکید بر ضرورت وجود حکومت در هر روزگار، اشاره دارد که: «پس هر صاحب سلطنتی به قدر تسلط خود این فکر نماید که من یکی از این مردمم. پس مرا جناب مقدس الهی این تسلط داده و آزموده که اگر به عدالت و نیکی با اینها سرکنم معزز دنیا و آخرتم» (محمدیوسف، ۱۳۸۷: ۱۰۱). مؤلف درحالی که اصل فرمان فرمایی را متعلق به انبیا و اوصیا می داند (همان: ۹۷). خاندان صفویه را از یاران حضرت مهدی علیه السلام و حکام از جانب امام علیه السلام می خواند (همان: ۱۰۸) و چون حکومت صفویان را در سرانجام سقوط می بیند بر همگان واجب و لازم می داند که برای دوام این دولت دعاکنند (همان: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

حکومت صفویه که با رسمیت دادن به مذهب تشیع تشکیل یافته بود، باید جایگاه حکومت و پادشاهانش را مطابق با تعالیم شیعی توجیه می‌نمود. صفویان برای کسب مشروعیت و پذیرش توسط جامعه از عنصر فکری و اعتقادی موعود استفاده کردند. حکومت صفویان هم‌چون حکومت‌های دیگر دوره‌هایی از فراز و فرود را در زندگی سیاسی تجربه نمودند که هم‌زمان گفتمان‌هایی هماهنگ با شرایط سیاسی و مذهبی شکل می‌گرفت. مقاله حاضر از طریق بررسی تاریخ نگاری‌ها که بازتاب شرایط زیست‌گاهی مورخان آن به لحاظ زمانی و مکانی و مصلحت‌های سیاسی روزگارشان است، به بررسی گفتمان‌های هر زمان اقدام کرده است. نتیجه نشان می‌دهد که هر چند یکی از گروه‌های دخیل و البته مهم در به حکومت رسیدن شاه اسماعیل، قزلباش بودند و شاه اسماعیل از سوی آنان به عنوان مرشد کامل و مراد شناخته می‌شد، ولی همراهی شیعیان گیلان با شاه اسماعیل به‌ویژه در ایجاد مشروعیت و مقبولیت او در میان مردم ایران نقش اساسی‌تری داشته است. به‌خصوص پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران و کاهش محبوبیت او در نزد قزلباش، لزوم این همکاری بیشتر احساس می‌شد. مورخان، هم‌زمان ظهور او را از الهامات الهی و سفارش ائمه علیهم‌السلام تلقی کرده و او را وارث خلافت مرتضوی خواندند. شاه تهماسب در صورت نزدیکی به علمای دین و کاستن بیشتر از قدرت قزلباش، در صدد برآمد تا جایگاه علمای دین را تقویت و تشیع صوفیانه را به سمت تشیع فقهاتی بکشاند و با این امر جایگاه معنوی خود را تقویت و مشروعیتش را به عنوان نایب امام علیه‌السلام و حکومتش را به عنوان حکومت بی‌زوال و ابدمدت که به حکومت امام زمان خواهد پیوست قلمداد نماید. بازتاب این نگاه در تاریخ نگاری‌های این دوره به عنوان گفتمان مسلط، نمود یافته است.

با مرگ شاه تهماسب و عدم تحقق پیوند حکومت او به ولایت امام دوازدهم علیه‌السلام، مسلماً تبیین جایگاه پادشاهان به تعبیر جدید نیاز داشت. البته وقایع پیش‌آمده در فاصله زمانی مرگ شاه تهماسب و جلوس شاه عباس نیز موجبات تحول نسبی در گفتمان مسلط برای تبیین جایگاه صفویان و شاهان را فراهم آورده بود.

شاه عباس که قدرت، نفوذ و تسلط علمای دین را از آسیب‌های جدی دوران پیشین ارزیابی می‌کرد، در صدد برآمد تا با کاهش نفوذ علما به برتری قدرت سیاسی دست یابد. در تأثیرپذیری از این تحولات، تبیین جایگاه شاه هم‌چون گذشته به عنوان ظلّ الله و برکشیده شده به تأیید و تقدیر الهی در تاریخ نگاری‌ها بازتاب یافت. اگر در زمان شاه تهماسب چنان می‌نمودند که حکومت شاه

تھماسب ابدمدت است و به ولایت امام زمان خواهد پیوست، در روزگار شاه عباس این تفکر تعدیل یافته و به تفکر حکومت ابدمدت صفویان تبدیل شده بود و این که حکومت صفویان تا ظهور امام زمان علیه السلام ادامه خواهد داشت.

بعد از مرگ شاه عباس و روی کار آمدن پادشاهان ضعیف صفوی، دوباره سیاست نزدیکی به علمای دین دنبال شد و سعی گردید جایگاه پادشاهان هم چون دوره شاه تھماسب به عنوان نایبان امام زمان تبیین شود، ولی قرار گرفتن حکومت صفویان در سرآشیب سقوط، نشان می داد که حکومت ابدمدت آنان و پیوند آن به ظهور مهدی علیه السلام غیرممکن است و در نهایت با پیشنهاد دعا برای دوام حکومت صفویان روبه رو می شویم.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شیخ صفی در عالم رؤیا دید که تاجی بر سر دارد و چون «آن تاج را از سر برداشت دید که آن تاج آفتاب شد و از شعله آن آفتاب تمام عالم روشن گردید» (ناشناخته ج، ۱۳۶۴: ص ۱۶-۱۷).
- ۲- عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات. این کتاب با عنوان عالم آرای شاه اسماعیل نیز شناخته می‌شود.



فهرست مراجع:

۱. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد....؛ ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، بیروت: دار صادر.
۲. ابن بابویه القمی، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)؛ ۱۴۱۵ق، *المفنع*، قم: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام.
۳. آرام، محمد باقر؛ ۱۳۹۳، *اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
۴. آقاجری، هاشم؛ ۱۳۸۸، *مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در عهد صفوی*، تهران: طرح نو.
۵. ترکمان، اسکندریبگ؛ ۱۳۸۲، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
۶. تنکابنی، محمد بن سلیمان؛ ۱۳۵۲، *قصص العلما*، تهران: اسلامیه.
۷. جنابدی، میرزابیک؛ ۱۳۷۸، *روضه الصفویه*، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۸. حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی؛ ۱۳۶۶، *از شیخ صفی تا شاه صفی (از تاریخ سلطانی)*، به کوشش: احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
۹. حسینی زاده، محمدعلی؛ ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم: بوستان کتاب.
۱۰. حسینی فسایی، حاج میرزا؛ ۱۳۸۲، *فارسنامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
۱۱. خاتون آبادی، سیدعبدالحسین؛ ۱۳۵۲، *وقایع السنین والاعوام*، تهران: اسلامیه.
۱۲. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم؛ ۱۳۶۸، *خلاصه السیر*، مصحح: ایرج افشار، تهران: علمی.
۱۳. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین؛ ۱۳۸۰، *حبیب السیر*، تهران: خیام.
۱۴. سیاقی نظام، نظام الدین علی شیرازی؛ ۱۳۹۳، *فتوحات همایون*، به کوشش حسن زیدیه، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. شاملو، ولی قلی بیگ؛ ۱۳۷۱، *قصص الخاقانی*، مصحح: حسن سادات ناصری، تهران: وزارت ارشاد.
۱۶. شریعتی، محمد تقی؛ ۱۳۳۸، *علی علیه السلام شاهد رسالت، مهدی علیه السلام موعود امم*، مشهد: دانشگاه مشهد.
۱۷. شریف مرتضی؛ بی تا، *رسائل*، تقدیم و اشرف: احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین؛ ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، مرکز نشر فرهنگی رجاء و امیرکبیر.
۱۹. طبرسی، ابوعلی بن الحسن؛ ۱۳۵۴، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه احمد بهشتی، تهران: مؤسسه فراهانی.



۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی؛ ۱۳۴۲، *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، با ترجمه فارسی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

۲۱. -----؛ ۱۴۱۱ق، *کتاب الغیبه*، تحقیق عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.

۲۲. عبدی بیک شیرازی؛ ۱۳۶۹، *تکمله الاخبار*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشرنی.
۲۳. عکبری بغدادی، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان شیخ مفید؛ ۱۳۷۲ش/۱۴۱۳ق، *اوابیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، به اهتمام: مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

۲۴. غفاری، قاضی احمد؛ ۱۳۴۳، *تاریخ جهان آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.

۲۵. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف؛ ۱۳۶۳، *لب التواریخ*، تهران: گویا.

۲۶. لاکهارت، لارنس؛ ۱۳۴۴، *انقرض سلسله صفویه*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۷. لمبتون، آن.کی.اس؛ ۱۳۷۴، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه: سیدعباس صالحی، تهران: نشر عروج.

۲۸. محمد یوسف (ملقب به ناجی)؛ ۱۳۸۷، *رساله در پادشاهی صفوی*، محقق: رسول جعفریان و فرشته کوشکی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

۲۹. مشکور، محمدجواد؛ ۱۳۷۲، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام*، تهران: اشراقی.

۳۰. ناشناخته؛ ۱۳۶۳، *عالم آرای صفوی*، به کوشش: یدالله شگری، تهران: اطلاعات.

۳۱. ناشناخته؛ ۱۳۴۹، *سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

۳۲. ناشناخته؛ ۱۳۶۴، *جهانگشای خاقان*، به کوشش: الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۳۳. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین؛ ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۳۴. نوایی، عبدالحسین؛ ۱۳۵۶، *شاه اسماعیل صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل)*، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

۳۵. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۷۲، *خلد برین*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۳۶. یزدی، غیاث‌الدین علی؛ ۱۳۷۹، *سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان در سالهای ۸۰۱-۸۰۰ ق*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.